

تبلیغ و تقرب

دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال اول - شماره دوم

بهار و تابستان ۱۴۰۲

امام رضا علیه السلام در منابع اهل سنت

گروه تولید محتوا

مقدمه

این نوشتار بخشی از کتاب امامان شیعه در منابع اهل سنت^۱ است که در محورهای زیر سامان یافته است: ولادت، ازدواج، امامت، حدیث سلسله الذهب، رابطه با مأمون، کرامات و معجزات، اعتراف به جایگاه علمی امام علیه السلام، شهادت امام هشتم علیه السلام.

۱. ولادت

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، پیشوای هشتم شیعیان در ۱۱ ذی القعدة^۲ سال ۱۴۸ هجری^۳ در شهر مدینه^۴ به دنیا آمد. کنیه ایشان ابوالحسن بود.^۵ رضا،^۶ ولی،^۷ وفی^۸ و صابر^۹ از لقب‌های

۱. جباری، علی، امامان شیعه در منابع اهل سنت، قم: موسسه بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۹۹.

۲. داود بن محمد بناکتی، تاریخ بناکتی، ص ۱۱۴.

۳. خلیل بن ایبک الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲۲، ص ۲۴۸؛ ابوالفداء اسماعیل بن علی، تاریخ ابی الفداء، ج ۱، ص ۳۳۱؛ محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۵۷؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۶۸.

۴. احمد بن محمد بن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۲۷۰.

۵. همان، ص ۲۶۹؛ خلیل بن ایبک الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲۲، ص ۲۴۸؛ شمس‌الدین محمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۱۴، ص ۲۶۹؛ سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۳۱۵؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۷۰.

۶. اسماعیل بن عمر دمشقی، البداية و النهایة، ج ۱۰، ص ۲۵۰.

۷. سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۳۱۵.

۸. همان.

۹. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۷۱.

امام هشتم بود. مادر امام رضا علیه السلام خیزران،^۱ تکتیم^۲ یا نجمه^۳ نام داشت.

۲. ازدواج

مأمون عباسی در سال ۲۰۲ هجری، دخترش ام حبیبه را با مهریه ۴۰۰۰ درهم^۴ به ازدواج امام رضا علیه السلام در آورد.^۵

۳. امامت

بعد از امام موسی کاظم علیه السلام، فرزندش علی بن موسی الرضا علیه السلام به امامت برگزیده شد. برتری فضایل امام رضا علیه السلام بر سایر اهل بیت و فرزندان و برادران و کثرت علم و حلم ایشان و اجماع همه بر وجود این صفات در علی بن موسی الرضا علیه السلام و همچنین وجود نص صریح بر امامت ایشان از سوی پدرشان، امامت ایشان را امری مشروع می کرد.^۶

داود بن کثیر رقی می گوید: به امام موسی کاظم علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم، سنی از من گذشته است؛ مرا راهنمایی کن و بگو امام بعد از شما چه کسی است؟ ایشان به فرزندش رضا علیه السلام اشاره کرد و فرمود: او، امام بعدی است.^۷

زیاد بن مروان قندی می گوید: خدمت امام موسی کاظم علیه السلام رسیدم و فرزندش رضا علیه السلام نزد او بود. امام موسی کاظم علیه السلام به من فرمود: «ای زیاد، فرزندم علی، نوشته اش نوشته من، کلامش کلام من و فرستاده اش فرستاده من است و هرچه گفت، حرف همان است».^۸

مخزومی می گوید: امام موسی کاظم علیه السلام ما را جمع کرد و فرمود: «آیا می دانید شما را چرا جمع کرده ام؟ گفتیم: نه. فرمود: شاهد باشید که فرزندم علی بن موسی الرضا علیه السلام وصی و جانشین من است و هرکس دینی از من دارد، به فرزندم مراجعه کند و از او اخذ نماید».^۹

۱. سبط بن جوزی، تذکرة الخوایص، ج ۱، ص ۳۱۵.

۲. محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۶۰.

۳. همان، ص ۱۶۱.

۴. ابن جوزی عبدالرحمن بن علی، المنتظم، ج ۱۰، ص ۱۱۰.

۵. احمد بن محمد بن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۲۶۹؛ خلیل بن ایبک الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲۲، ص ۲۴۸.

۶. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۶۷.

۷. همان.

۸. همان، ص ۹۶۸.

۹. همان.

۴. حدیث سلسله الذهب

وقتی امام رضا علیه السلام در مسیر مدینه به خراسان به شهر نیشابور رسید، علمای شهر به استقبال ایشان آمدند و امام علیه السلام مدتی در نیشابور اقامت داشت.^۱ علما و محدثان و استقبال کنندگان با اصرار از امام رضا علیه السلام درخواست کردند حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان کند. امام رضا علیه السلام فرمود: «روایت کرد پدرم موسی کاظم، از پدرش جعفر صادق، از پدرش محمد باقر، از پدرش علی زین العابدین، از پدرش حسین شهید کربلا، از پدرش علی بن ابی طالب، از رسول خدا صلی الله علیه و آله، از جبرئیل که گفت: شنیدم از خداوند متعال که فرمود: "كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي، فَمَنْ قَالَهَا دَخَلَ حِصْنِي، وَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ [مِنْ] عَذَابِي؛^۲ کلمه لا اله الا الله دژ و حصار من است؛ پس هرکس آن را بگوید، داخل حصار من شده است و هرکس داخل حصار من شود، از عذاب ایمن شده است."».

یکی از امرای سامانی وقتی حدیث «سلسله الذهب» را شنید، دستور داد با طلا آن را بنویسند و وصیت کرد با وی دفن شود. چون آن امیر درگذشت، خواب وی را دیدند که به سبب کتابت این حدیث و احترامش به «لا اله الا الله»، بخشوده شده بود.^۳

مدتی که امام رضا علیه السلام در نیشابور حضور داشت، گروهی از صوفیه خدمت ایشان رسیدند و عرض کردند: وقتی مأمون در این منصبی که خداوند به او داده است، دقت کرد، فهمید شما اهل بیت علیهم السلام از همه مردم به حکومت کردن شایسته تر هستید و از بین خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله، شما را از همه به این شایسته تر دید و حکومت را به شما واگذار کرد؛ درحالی که امامت و رهبری احتیاج به کسی دارد که غذای ساده بخورد و لباس خشن بپوشد و سوار الاغ شود و به ملاقات مریض برود و در تشییع جنازه ها حاضر شود.

امام رضا علیه السلام که هنگام سخن گفتن صوفیه تکیه داده بود، راست نشست و فرمود: «یوسف فرزند یعقوب علیه السلام نبی خدا بود؛ لباس دیبا و طلا بافت می پوشید و بر تخت فرعونیان می نشست و امر و نهی می کرد. شما باید از امام عدالت و دادگری بخواهید که هرگاه سخن گفت، راست باشد و هرگاه حکم کرد، عادلانه باشد و هرگاه وعده ای داد، به آن وفا نماید. همانا خداوند خوراکی و لباسی را حرام نکرده است.»

۱. ابن جوزی عبدالرحمن بن علی، المنتظم، ج ۱۰، ص ۱۲۰؛ سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۳۱۵.

۲. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۰۲ و ۱۰۰۳.

۳. محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۶۶.

امام رضا علیه السلام در ادامه این آیه را خواند: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ؛^۱ بگو چه کسی حرام کرده زینت خدا را که برای بندگانش قرار داده و خوراکی های پاک را از رزقها».^۲

امام رضا علیه السلام با این سخن، پاسخ محکم و قاطعی به کسانی داد که می خواستند با این سخنان ایشان را سرزنش کنند و خود را آگاهتر، عالم تر و متدین تر جلوه دهند.

۵. رابطه با مأمون

الف) ولایت عهدی

در سال ۲۰۱ هجری، مأمون عباسی امام رضا علیه السلام را از مدینه به خراسان احضار کرد و ایشان را ولی عهد و خلیفه بعد از خود قرار داد.^۳ مأمون این اقدام را پس از خلع برادرش قاسم بن رشید انجام داد.^۴ در روز سه شنبه دوم رمضان دستور داد لشکریانش لباس های سیاه خود را درآورند و لباس سبزرنگ استفاده کنند که این امر با مخالفت برخی از بنی عباس مواجه شد.^۵ در روز پنجم رمضان سال ۲۰۱ ق، با امام رضا علیه السلام در جایگاه ولی عهد خلیفه بیعت شد.^۶

ب) نماز عید فطر

در یکی از اعیاد فطر، مأمون از امام رضا علیه السلام درخواست کرد نماز را ایشان با مردم اقامه کند. امام رضا علیه السلام از این کار امتناع ورزید؛ ولی با اصرار مأمون ناچار شد درخواست وی را بپذیرد. امام رضا علیه السلام با این شرط خواسته مأمون را پذیرفت که مثل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این نماز را به جای آورد. مأمون گفت هرگونه که می خواهید، انجام دهید.

۱. اعراف: ۳۲.

۲. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵.

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۸، ص ۵۵۴؛ ابن جوزی عبدالرحمن بن علی، المنتظم، ج ۱۰، ص ۹۳ و ۹۴؛ شمس الدین محمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۱۴، ص ۵؛ اسماعیل بن عمر دمشقی، البداية و النهاية، ج ۱۰، ص ۲۴۷.

۴. شمس الدین محمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۱۴، ص ۵.

۵. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۸، ص ۵۵۴.

۶. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۱۸.

به دستور مأمون فرماندهان و سپاهیان و سران حکومتی در خدمت امام رضا علیه السلام قرار گرفتند تا به مصلی بروند. مردم درب خانه امام رضا علیه السلام اجتماع کردند و منتظر خروج ایشان بودند. امام رضا علیه السلام از منزل خارج شد؛ درحالی که غسل کرده بود و عمامه سفیدی بر سر گذاشته بود و تحت الحنک آن را بر شانه انداخته بود و خود را معطر ساخته بود و به حالت پیاده به سوی مصلی حرکت کرد و دستور داد همراهانش نیز همین گونه باشند و آنها نیز اطاعت کرده، پیاده راهی مصلی شدند.

مردم کنار امام رضا علیه السلام در حرکت بودند و هنگام طلوع آفتاب صدایشان به تکبیر و تهلیل بلند شد. فرماندهان و سپاهیان وقتی مردم را آن گونه دیدند، آنها نیز از مرکبها پیاده شدند و با مردم همراه شدند. هر تکبیر که امام رضا علیه السلام می گفت، مردم نیز در پی ایشان تکبیر می گفتند. از صدای تکبیرها، مرو به لرزه آمده بود و صدای گریه و ضجه مردم بلند بود. این وضعیت به مأمون گزارش شد و فضل به او گفت: اگر علی بن موسی الرضا علیه السلام به مصلی برسد، مردم همه شیفته او می شوند و موقعیت ما به خطر می افتد؛ کسی را بفرست تا او را برگرداند. مأمون نیز همین کار را کرد و پیغام داد: ما شما را به سختی انداختیم و نمی خواهیم شما در مشقت باشید؛ شما به منزل بازگردید و همان کسی که سال گذشته نماز را خوانده بود، این کار را انجام خواهد داد. پس از این پیغام، امام رضا علیه السلام به منزل بازگشت و مأمون نماز عید را با مردم اقامه کرد.^۱

۶. کرامات و معجزات

برخی از اطرافیان مأمون تصمیم گرفتند به امام بی توجهی کنند؛ چون امام را دیدند، نتوانستند بر تصمیم خود بمانند و برای ایشان قیام کردند. در روز دیگر، همین عده که باید پرده‌ای را برای ورود آن حضرت بالا می زدند، عمداً چنین نکردند که بادی وزید و پرده خودبه خود بالا رفت.^۲ زینب کذابه ادعای نسب علوی می کرد و نسب امام را صحیح نمی دانست؛ بنا شد او و علی بن موسی الرضا علیه السلام وارد قفس شیرها شوند تا مشخص شود چه کسی سخن درست می گوید. امام به میان شیران رفت و شیران بر او تواضع کردند، هیچ آسیبی به ایشان نزدند؛

۱. همان، ص ۱۰۱۸ و ۱۰۱۹.

۲. محمد بن طلحه نصیبی، مطالب السؤل، ص ۲۹۷.

اما زینب کذابه را دریدند.^۱

سعید بن سعد می گوید: امام رضا علیه السلام به شخصی نگاه کرد و فرمود: «به آنچه در نظر داری، وصیت کن و آماده چیزی شو که گریزی از آن نیست». آن شخص سه روز بعد از این سخن امام از دنیا رفت.^۲

حسین بن موسی می گوید: نزد امام رضا علیه السلام نشسته بودیم که جعفر بن علی علوی از کنار ما عبور کرد. وقتی چشم ما به ظاهر نامناسب او افتاد، بر او خندیدیم. امام رضا علیه السلام فرمود: به زودی اموال بسیاری به او می رسد و شرایط او بهبود می یابد. یک ماه از این سخن نگذشت که امارت مدینه به او رسید و وضعیت او عوض شد و موقع عبور، خادمین در اطرافش بودند.^۳

حسین بن یسار می گوید: امام رضا علیه السلام به من فرمود: «عبدالله، محمد را خواهد کشت». گفتم: عبدالله بن هارون، محمد بن هارون را خواهد کشت؟ فرمود: «بله، عبدالله مأمون که در خراسان است، محمد امین فرزند زبیده را که در بغداد است، خواهد کشت». ماجرا همان گونه شد که ایشان فرموده بود.^۴

۷. اعتراف به جایگاه علمی امام

روزی مأمون از امام رضا علیه السلام سؤال کرد چگونه علی علیه السلام تقسیم کننده بهشت و جهنم است؟ فرمود: آیا روایت نشده است از پدرت از پدرانش از عبدالله بن عباس که گفت: شنیدم از پیامبر صلی الله علیه و آله که می فرمود: دوستی علی علیه السلام مایه ایمان و دشمنی علی علیه السلام مایه کفر است؟ گفت: بله. امام رضا علیه السلام فرمود: پس وقتی ملاک تقسیم بهشت و جهنم، دوستی و دشمنی با علی علیه السلام باشد، او تقسیم کننده بهشت و جهنم است. مأمون گفت: خدا مرا بعد از تو زنده نگه ندارد؛ ای ابوالحسن، شهادت می دهم که تو وارث علم رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی.^۵

۱. همان.

۲. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۷۸.

۳. همان، ص ۹۷۹.

۴. همان.

۵. محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۶۲ و ۱۶۳.

۸. شهادت

امام رضا علیه السلام در آخرین روز ماه صفر^۱ سال ۲۰۳ ق^۲ در شهر طوس،^۳ با سمّ مأمون عباسی^۴ که در انگور قرار داده شده بود^۵ به شهادت رسید. مأمون عباسی بر پیکر امام رضا علیه السلام نماز خواند و جنازه امام در کنار قبر هارون الرشید عباسی دفن شد.^۶

یحیی بن خالد برمکی قصد داشت هارون را تحریک کند تا امام رضا علیه السلام را به قتل برساند؛ بنابراین به هارون گفت: علی بن موسی الرضا مدعی حکومت است. هارون در جواب گفت: آنچه درباره پدرش (موسی کاظم علیه السلام) انجام دادیم، برای ما کافی است.^۷

امام رضا علیه السلام قبل از شهادتش می دانست نزدیک هارون دفن خواهد شد. موسی بن مهران می گوید: امام رضا علیه السلام را در مدینه دیدم؛ در حالی که هارون مشغول خواندن خطبه بود. امام رضا علیه السلام فرمود: من و او را در کنار هم دفن خواهند کرد.^۸ حمزة بن جعفر ارجانی نیز در روایتی مشابه از اطلاع امام رضا علیه السلام از دفن شدن ایشان در کنار قبر هارون خبر می دهد.^۹

پس از شهادت امام رضا علیه السلام، مأمون می خواست ایشان را در کنار پدرش هارون دفن کند که زمین، محکم و سخت شد و نتوانستند زمین را بکنند. امام قبلاً چنین اوضاعی را به یکی از محبان خویش پیش بینی کرده بود و مکانی را برای دفن خویش معین کرده بود؛ بنابراین امام را در آن مکان دفن کردند.^{۱۰}

-
۱. احمد بن محمد بن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۲۷۰؛ خلیل بن ایبک الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲۲، ص ۲۴۸؛ خلیفة بن خیاط، تاریخ خلیفه، ص ۳۱۲.
 ۲. خلیل بن ایبک الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲۲، ص ۲۴۸؛ خلیفة بن خیاط، تاریخ خلیفه، ص ۳۱۲؛ اسماعیل بن کثیر دمشقی، البداية و النهاية، ج ۱۰، ص ۲۵۰.
 ۳. احمد بن محمد بن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۲۷۰؛ ابن جوزی عبدالرحمن بن علی، المنتظم، ج ۱۰، ص ۱۲۰؛ داود بن محمد بناکتی، تاریخ بناکتی، ص ۱۱۴.
 ۴. محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۵۹؛ فضل بن روزبهان خنجی، وسیلة الخادم، ص ۲۴۰.
 ۵. محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۵۹.
 ۶. احمد بن محمد بن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۲۷۰؛ خلیل بن ایبک الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲۲، ص ۲۴۸.
 ۷. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۷۵.
 ۸. همان، ص ۹۷۶.
 ۹. همان.
 ۱۰. فضل بن روزبهان خنجی، وسیلة الخادم، ص ۲۴۱.

هرثمة بن اعین با اینکه از خادمان مأمون بود، به شدت به امام رضا علیه السلام علاقه داشت و خود را از شیعیان ایشان می دانست. هرثمة می گوید: امام رضا علیه السلام مرا طلبید و فرمود: «رازی را به تو خواهم گفت؛ ولی تا وقتی زنده ام، آن را نزد کسی فاش نساز». سپس فرمود: «بدان ای هرثمة که مرگ من نزدیک است و من با خوردن انگور و انار مسموم از دنیا خواهم رفت. خلیفه قصد دارد که مرا پشت قبر پدرش هارون دفن کند؛ ولی خداوند توانایی این کار را به او نخواهد داد. زمین به قدری سخت خواهد بود که آنها نمی توانند چیزی از آن حفر کنند. محل دفن من، در فلان قسمت است. وقتی جنازه من تجهیز شد، کسی بر من نماز نخواند؛ اندکی صبر کنید که مردی سوار بر ناقه از صحرا خواهد آمد و بر من نماز خواهد خواند و شما هم با او نماز بخوانید. وقتی از نماز فارغ شدید و مرا به مدفنی که برایت مشخص کرده ام، حمل کردید، با حفر اندکی در آنجا قبر آماده ای خواهی یافت که در کف آن قبر، آبی جریان دارد. مرا در آنجا دفن کنید». هرثمة می گوید: پس از تاکید امام رضا علیه السلام، من این خبر را نزد کسی بازگو نکردم تا اینکه ایشان پس از خوردن انار و انگور مسموم نزد خلیفه از دنیا رفت.

اباصلت هروی می گوید: وقتی امام رضا علیه السلام از مجلس مأمون خارج شد، فرمود: «ای اباصلت، آنها کارشان را کردند». ایشان دو روز زنده بودند و روز سوم از دنیا رفتند.

هرثمة می گوید: بعد از رحلت امام رضا علیه السلام بر مأمون وارد شدم و ماجرا را به وی گفتم. پس از تجهیز امام رضا علیه السلام به دستور مأمون، شخصی که امام رضا علیه السلام وعده داده بود، از صحرا آمد و بر امام رضا علیه السلام نماز خواند و مردم نیز با وی نماز خواندند. پس از نماز، دیگر کسی آن شخص را ندید. با دستور خلیفه، مقرر شد پشت قبر هارون برای امام رضا علیه السلام قبری حفر شود که این امر، به علت سختی زمین عملی نشد و پی به راستی سخنانی که امام به من گفته بود، بُردم؛ سپس قبر را در همان منطقه ای که امام رضا علیه السلام فرموده بود، حفر کردیم و قبری با همان نشانه هایی که ایشان داده بود، یافتیم و این امر باعث تعجب مأمون و اطرافیان شد.^۱

فهرست منابع

۱. فخر رازی، محمد بن عمر؛ مجموعة الرسائل، المسائل الخمسون؛ مصهر: [بینها]، ۱۳۲۸
۲. صفدی، صلاح الدین خلیل بن ایبک (م. ۷۶۴)؛ الوافی بالوفیات؛ بیروت: المعهد الالماني، ۱۴۰۱ق

۱. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۲۰-۱۰۲۲.

٣. ابن خلكان، شمس الدين احمد بن محمد بن محمد بن ابي بكر (م. ٦٨١)؛ وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان؛ تحقيق احسان عباس؛ قم: منشورات الشريف الرضى، ١٣٦٤ ش.
٤. ابن صباغ مالكي، علي بن محمد بن احمد (م. ٨٥٥)؛ الفصول المهمة في معرفة الائمة؛ تحقيق سامي الغريزي؛ قم: دار الحديث، ١٤٢٢ ق.
٥. خنجي اصفهاني، فضل الله بن روزبهان (م. ٩٢٧)؛ وسيلة الخادم الى المخدوم در شرح صلوات چهارده معصوم؛ به كوشش رسول جعفریان؛ قم: انصاريان، ١٣٧٥ ش.
٦. ابوالفداء، اسماعيل بن علي بن محمود (م. ٧٣٢)؛ تاريخ ابي الفداء المسمى المختصر في اخبار البشر؛ تحقيق محمود ديوب؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٧ ق.
٧. ابن كثير دمشقي، ابوالفداء الحافظ اسماعيل بن عمر (م. ٧٧٤)؛ البداية و النهاية؛ بيروت: دار الفكر، ١٤٠٧ ق/١٩٨٦ م.
٨. محمد بن يوسف زرندي، معارج الوصول إلى معرفة آل الرسول و البتول؛ تهران: مجمع احياء الثقافة الاسلامية، بی تا.
٩. احمد بن محمد بن خلكان، وفيات الاعيان، ج ٣، ص ٢٦٩؛ خليل بن ابيك الصفدي، الوافي بالوفيات
١٠. ذهبي، شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان (م. ٧٤٨)؛ تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام؛ تحقيق عمر عبدالسلام تدمري؛ بيروت: دار الكتاب العربي، ١٤١٣ ق/١٩٩٣ م.
١١. سبط بن جوزي، يوسف بن قزغلي البغدادي (م. ٦٥٤)؛ تذكرة الخواص من الامة بذكر خصائص الائمة؛ قم: منشورات الشريف الرضى، ١٤١٨ ق.
١٢. صفدي، صلاح الدين خليل بن ابيك (م. ٧٦٤)؛ الوافي بالوفيات؛ بيروت: المعهد الالماني، ١٤٠١ ق.
١٣. ابن جوزي عبدالرحمن بن علي المنتظم في تاريخ الأمم و الملوك؛ تحقيق محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ط الأولى، ١٤١٢ ق.
١٤. بناكتي، داود بن محمد (م. ٧٣٠)؛ تاريخ بناكتي روضة اولي الالباب في معرفة التواريخ و الانساب؛ به كوشش جعفر شعار؛ تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، ١٣٤٨ ش.
١٥. طبري، أبو جعفر محمد بن جرير (م. ٣١٠)؛ تاريخ الأمم و الملوك؛ تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم؛ بيروت: دار التراث، ط الثانية، ١٣٨٧ ق.
١٦. نصيبي، محمد بن طلحه (م. ٦٥٢)؛ مطالب السؤول في مناقب آل الرسول؛ تصحيح عبدالعزيز طباطبائي؛ بيروت: البلاغ، ١٤١٩ ق.

١٧. خلیفة بن خیاط، ابو عمرو، تاریخ خلیفة بن خیاط؛ تحقیق فواز؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ط
الأولی، ١٤١٥ق/١٩٩٥م.
١٨. نبهانی، یوسف بن اسماعیل جامع کرامات الأولیاء، بیروت: المکتبة العصریة ١٤٣٠ق.
١٩. ابن حبان، محمد بن حبان، کتاب الثقات، تصحیح: زهران، حسین ابراهیم، بیروت: مؤسسة
الکتب الثقافیة، ١٤٠٨ق.